رمان «آکابادورا» نقد و بررسی می‌شود

نشست نقد و بررسی رمان «آکابادورا قابله مرگ» نوشته میکلا مورجیا روز سه‌شنبه ۱۰ تیر در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. این کتاب به‌تازگی با ترجمه ویدا عامری توسط نشر هرمس منتشر شده‌است. کتاب موردنظر، رمانی ایتالیایی است که اولین‌بار سال ۲۰۰۹ منتشر سپس به چند زبان ترجمه و عرضه شد. / مهر

«روباه» و ۴ رمان تازه برای نوجوانان

محرم‌علی دودانگه، مدیر نشر رهام اندیشه، از انتشار پنج رمان تالیفی جدید برای نوجوانان خبر داد. او گفت: در این رمان روباه، تبهکار زرنگی است که تهران را برای خودش می‌خواهد. اما رئیس پلیس می‌خواهد هر طور شده جلوی اعمال تبهکارانه او را بگیرد ولی موفق نمی‌شود. چون دختر جوان خودش مخفیانه با روباه همکاری می‌کند و اطلاعات مورد نیاز را به او می‌دهد... / ایبنا

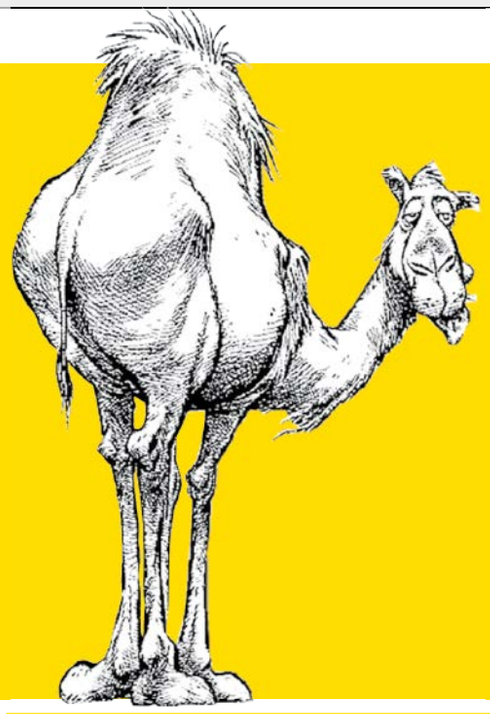

لذات داستان

دوشنبه‌ها در این صفحه از لذت‌های داستان‌خواندن و نوشتن می‌نویسیم

ماجرا

نقشگر بادیه

فلج ناحیه‌ای بزرگ در میان بادیه بود. قومی بودند که پیران هفتادساله‌اش مرا حکایت کردند که در عمر خویش به جز شیر شتر چیزی نخورده بودند و گمان می‌بردند همه عالم چنان باشد. مردمی سخت درویش و بدبخت که با همه درویشی همه‌روزه جنگ و عداوت و خون می‌کردند.

وقتی آنجا بودم لشکری از عرب به آنجا آمد، خرما خواست، قبول نکردند، جنگ کردند و ده‌تن از اهل حصار کشته شد و هزار نخل بریدند و ده من خرما ندادند. من بدین ناحیه چهار ماه بماندم به حالتی که از آن دشوارتر نباشد، و هیچ چیز از مال دنیا با من نبود جز دو سبد کتاب و ایشان مردمی گرسنه و برهنه و جاهل بودند و... این‌ها کتاب نمی‌خریدند!

مسجدی بود که ما در آنجا بودیم، اندکی رنگ شنگرف و لاجورد با من بود، بر در و دیوار آن مسجد بیتی نوشتم و شاخ و برگی در میان آن بردم. ایشان بدیدند و سخت در شگفت ماندند. همه اهل حصار جمع شدند و به تماشای آن آمدند. مرا گفتند اگر محراب این مسجد نقش کنی صد من خرما به تو دهیم. صد من خرما برای ایشان ملکی بود. من آن محراب نقش کردم و آن صد من خرما فریادرس ما بود که غذا نمی‌یافتیم و از جان ناامید شده بودیم که تصور نمی‌توانستیم کرد که از آن بادیه هرگز بیرون توانیم افتاد، چه به هر طرف که آبادانی داشت دویست فرسنگ بیابان می‌بایست بُرید، مخوف و مهلک.

از سفرنامه ناصر خسرو، با اندکی بازنویسی و ساده‌سازی، سده پنجم هجری

پس از ماجرا

سهم ناشنوایان از داستان‌خوانی‌های اینستاگرامی

سالار خوشخو در روزهای شیوع ویروس کرونا حواسش به ناشنوایان کتابخوان بوده است

مسعود بربر

روزنامه‌نگار

این روزها، خانه ماندن در قرنطینه باعث شده استفاده‌های خلاقانه و تازه‌ای از فضای مجازی بین ایرانیان شکل بگیرد. در حوزه ادبیات داستانی، گفت‌وگوهای ادبی، رمان‌خوانی و داستان‌خوانی در قالب لایو اینستاگرام رونق بی‌سابقه‌ای یافته است، اما شاید خیلی‌ها حواسشان نباشد که در این میانه، گروهی از مردم به سادگی ممکن است از این خزانه لذت ادبیات داستانی بی‌بهره بمانند؛ ناشنوایان.

برنامه‌های متعدد داستان‌خوانی در اینستاگرام گرچه جهانی تازه روی مخاطبان ادبیات داستانی گشوده و خواندن داستان‌های تازه آن هم با صدا و تصویر نویسنده را به خانه مخاطبان آورده است، اما نادیده‌گرفتن این نکته ساده باعث شده ناشنوایان کشور از این موج تازه و جذاب ادبیات داستانی جا بمانند. سالار خوشخو یکی از معدود افرادی است که با توجه به این موضوع تلاش کرده به سهم خود در راستای رفع این محرومیت بی‌دلیل گامی بردارد.

خوشخو در این باره به خبرنگار جام‌جم می‌گوید: نگاه کردن به دنیا از دریچه کتاب را همواره راهگشا می‌دانم، از روزی که وارد فضای اینستاگرام شدم بخشی از صفحه‌ام را به معرفی کتاب اختصاص داده‌ام تا این‌که بارها در فضای مجازی شاهد شوخی‌هایی با «زبان اشاره» بودم که البته این محتواها به زعم منتشرکننده‌اش شوخی بود و از نظر من مملو از توهین. این باعث شد با دوستان ناشنوا بارها صحبت کنیم و درنهایت یک تصمیم بگیریم. تصمیم گرفتیم از کتاب کمک بگیریم تا بگوییم زبان اشاره یک زبان رسمی است برای اقلیت زبانی ناشنواها و با ترجمه داستانی که مترجم‌ها یا نویسنده‌ها می‌خوانند برای به رسمیت شناختن زبان اشاره کمک کنیم و بگوییم فرهیختگان جامعه ناشنواها را مانند شنواها می‌بینند و بین این دو گروه مرزی قائل نیستند.

او درباره فعالیت کنونی‌اش در صفحه خود این‌گونه توضیح می‌دهد: ما با داستان‌خوانی با زبان اشاره، هرهفته یک داستان یا بخشی از یک داستان را با صدای نویسنده یا مترجم و با زبان اشاره در قالب یک ویدئو با شنوایان و ناشنوایان به اشتراک می‌گذاریم تا بگوییم هیچ مرزی میان شنوایی و ناشنوایی وجود ندارد تا بگوییم زبان اشاره یک زبان کامل و مستقل از زبان گفتاری است که دستور زبان دارد و حرکت دست‌ها، جهت آنها و حالت چهره، دستور زبان را تشکیل می‌دهد. پس اگر قرار است به ناشنوایی بپردازیم بهتر است در راستای تعامل باشد.

خوشخو درباره این‌که واکنش مخاطبان و همراهی نویسندگان با این حرکت چگونه بوده، می‌گوید: این اتفاقات نمی‌افتاد مگر با همراهی نویسندگان و مترجمانی که بی‌دریغ و با علاقه فراوان وقت گذاشتند و ویدئوها را ارسال می‌کردند تا دوستان ناشنوا به زبان اشاره ترجمه کنند، در این میان استقبال بسیار اهل قلم، من و دوستان ناشنوا را بسیار خوشحال کرد، چراکه علاوه بر نگاه مثبت این دوستان بر این روند علاقه‌مندی ایشان در راستای یادگیری آنچه لازمه تعامل با دوستان ایشان بود، ما را بیشتر مسرور کرد و البته مطرح کردن پرسش‌هایی مبنی بر چیستی زبان اشاره ما را هر روز علاقه‌مندتر می‌کرد تا در تبیین زبان اشاره طبیعی به عنوان زبان رسمی ناشنوایان استوارتر شویم. او تاکید می‌کند: بسیاری از ناشنوایان زبان اشاره نمی‌دانند چراکه آموزش و پروش زبان رسمی ناشنوایان را به رسمیت نمی‌شناسد و فارسی اشاره‌ای را جایگزین زبان اشاره طبیعی کرده که ناشنوایان هیچ ارتباطی با آن نمی‌گیرند. پس سعی کردم هم خودم ویدئوها را با زیرنویس منتشر کنم و هم از دوستان دعوت کنم که اگر ویدئویی را منتشر می‌کنند با زیرنویس باشد. یکی از این دسته ویدئوها، ویدئوهای «پاراگراف اول» بود که هر چهارشنبه در صفحه‌ام منتشر می‌شد، هدف این ویدئوها خواندن پاراگراف اول کتاب‌ها که به زعم من پاراگراف مهمی است چراکه تا نوشته شدنش اتفاق بسیاری از سر نویسنده گذشته که ما از آن‌ها بی‌خبریم، پس من از نویسنده‌های عزیز خواستم که در قالب ویدئویی پاراگراف اول کتابشان را بخوانند تا من با زیرنویس منتشر کنم، ویدئوهای بعدی معرفی شخصیت‌های شاهنامه در قالب «از شاهنامه چه می‌دانیم» بود که این ویدئوها دوشنبه‌ها منتشر می‌شود، این ویدئوها به زبان اشاره ترجمه می‌شود و زیرنویس دارد و هدف من در مجموع این است که بگوییم، ناشنوایی معلولیت نیست و ناشنوا یک اقلیت زبانی است که فقط زبان‌شان گفتاری نیست. او در پایان می‌گوید: زبان اشاره طبیعی، زبان رسمی ناشنوایان است و مترجمان آن مانند دیگر مترجم‌ها باید حقوق صنفی مادی و معنوی داشته باشند. فارسی اشاره‌ای که در صدا و سیما از آن استفاده می‌شود غلط است و جایگزین زبان اشاره طبیعی نمی‌تواند باشد.

تعامل با ناشنوایان می‌تواند به راحتی تعامل با هر اقلیت زبانی باشد، اگر یک گروه چینی مخاطب شما باشند فقط با حضور یک مترجم می‌توانید ارتباط‌تان را برقرار کنید، ناشنواها هم با حضور یک مترجم به راحتی با شما در ارتباط خواهند بود.

کارگاه

زمینه‌چینی توصیفی در لحظه

در فیلم‌های سینمایی با استفاده از عناصری همچون موسیقی برای اتفاقات بعدی داستان زمینه‌چینی و فضاسازی می‌شود.

مثلا وقتی قرار است برای شخصیتی اتفاقی بیفتد با استفاده از نت‌های ساب‌دومیننت فضای انتظار و تعلیق ایجاد می‌شود.

داستان‌نویس باید کار مشابهی را با کلمات انجام دهد. با تصاویر فرعی، ریتم جملات و اشاره‌های فضاساز. این شگرد را می‌توانیم زمینه‌چینیِ توصیفی در لحظه بنامیم. مثلا فرض کنید شخصیت قرار است به زیرزمین برود و کسی از پشت خفه‌اش کند.

می‌توان این گونه نوشت: «بهرام در فلزی کف اتاق را باز کرد. بوی هوای مانده پسش زد. خطوط محو ردپایی روی پله‌های خاک‌گرفته دیده می‌شد. یعنی از ماه‌ها پیش که به زیرزمین آمد جای پایش باقی مانده بود؟ در زیرزمین، تارهای عنکبوت مثل دستان لرزانی صورتش را نوازش می‌کردند و به سوی گردنش می‌رفتند. سایه‌ای پشت پایش جا به جا شد. لرزید.»

ابزارک

گودریدز: شبکه اجتماعی کتاب‌بازها

goodreads

گودریدز (Goodreads) یک شبکه اجتماعی کتاب است، که کاربران در آن کتاب‌هایی را که خوانده‌اند، پیدا می‌کنند، به کتاب‌ها امتیاز می‌دهند و کتاب‌های محبوب خود را به دوستان خود توصیه می‌کنند. گودریدز را می‌توانید روی گوشی‌های اندروید و iOS یا حتی روی مرورگر رایانه‌تان ببینید. در این شبکه اجتماعی می‌توانید به هر کتاب از پنج ستاره امتیاز بدهید یا ببینید کتابی که می‌خواهید بخرید یا بخوانید قبلا چه امتیازی از کاربران گرفته‌است و نظرشان درباره آن چه بوده‌است. می‌توانید کتاب‌هایی را که پیشتر خوانده‌اید، یا هم‌اکنون می‌خوانید یا حتی می‌خواهید بعدا بخوانید، مشخص کنید. نظرتان را درباره آنها بنویسید و در گروه‌هایی درباره کتاب‌ها گفت‌وگو کنید.

گودریدز به شما امکان یک چالش یکساله هم می‌دهد که در آن مشخص می‌کنید در سال پیش رو چند کتاب می‌خواهید بخوانید و در طول سال پیشرفت‌تان را رصد می‌کنید و با دوستان‌تان مقایسه خواهید کرد. گودریدز برای کاربرانش، کوییز، نکات بامزه (trivia)، گفتاورد، فهرست کتاب‌های برتر ژانرهای مختلف و مسابقات با جایزه هم ارائه می‌کند. همچنین یک بخش ویژه در گودریدز برای نویسندگان وجود دارد که به آنها کمک می‌کند مخاطب خود را راحت‌تر بیابند و نظرات مخاطبانشان را ببینند و کتابشان را در گودریدز معرفی کند. جوایز برگزیده خوانندگان گودریدز (Readers Choice Awards) هم یک برنامه جایزه سالانه است که از سال ۲۰۰۹ شروع شده و کاربران می‌توانند کتاب‌های برگزیده خود را که در همان سال انتشار یافته باشد نامزد کنند. در دور نهایی رای‌گیری ۱۰ کتاب در ۲۰ رده به عنوان کتاب‌های برگزیده معرفی می‌شوند.

عجایب‌المخلوقات

چراغ قوه گاو آبی

یک بار ملک مهراج به دریای برطائیل رسید، هر شب لب دریا آتش می‌دید. از دانایی پرسید و او پاسخ داد: «آن گاوِ آبی است که شب‌ها از آب بیرون می‌آید و دم خود را به زمین و به ران‌هایش می‌کوبد تا جرقه آتش بزند و در روشنایی آن بتواند گیاه بخورد. صبح که می‌شود به دریا برمی‌گردد. همیشه از آبادانی به دور است و بر پشت و زانوهایش موی بسیار هست و از آن موها پرچم درست می‌کنند.»

از عجایب‌المخلوقات محمدبن محمودبن احمد طوسی، سده ششم هجری

عطف

سفر به ساحل اقیانوس، از درون صدف دریایی

پسر بچه‌ای که مریض شده و باید روزهای زیادی در رختخواب بماند، صدفی دریایی هدیه می‌گیرد که با چسباندنش به گوش می‌توان صدای اقیانوس را شنید. یک رو صبح که مادر به اتاقش می‌آید با جای خالی او در رختخواب روبه‌رو می‌شود...

مجموعه داستان «ساحره سرگردان» نوشته ری برادبری، که با ترجمه پرویز دوایی و توسط نشر ماهی منتشر شده، شامل ده داستان کوتاه ساده، سرراست و خوشخوان است که به آرامی در فضایی ملایم و دلچسب شکل می‌گیرند و پیش می‌روند و در پایان، با شگفتی نهایی، اثری همچون یک تلنگر به‌جا می‌گذارند.

ری برادبری، نویسنده داستان‌های خیال‌پردازانه، ترسناک و علمی ـ خیلی است اما در این مجموعه بیشتر داستان‌ها فضایی دلچسب دارند. معروف‌ترین اثر برادبری «فارنهایت ۴۵۱» است که یک شاهکار ادبی «ویرانشهری» است و فرانسوا تروفو فیلم سینمایی معروفی از روی آن ساخته است. اخیرا رمان مصور (کمیک استریپ) اقتباس شده از این کتاب نیز در سایت کتابیسم به زبان فارسی منتشر شده است.

بریده

ابری به رنگ یاس سفید

آفتاب غروب کرده بود و روشنایی شفقی که به بیشه کاج می‌تابید مثل این بود که به دور تنه‌های ناصاف درخت‌ها نواری از آتش سرخ بسته است... تنه یک تیر تلگراف به شکل ورقه‌های خاکستری پوسته‌پوسته شده بود و زمزمه نرم و حزینی از آن برمی‌خاست. گانین گاهی کنار این تیر می‌ایستاد، به دوچرخه تکیه می‌داد، و در آن سوی دشت‌ها به منظره‌ای چشم می‌دوخت که فقط در روسیه چنین منظره‌ای را می‌توان دید: در دوردست، حاشیه بریده‌بریده و سیاه‌رنگ یک جنگل، و در آسمان طلایی‌رنگ غروب در بالای جنگل فقط یک ابر به رنگ یاس سفید و شعاع‌های نور مثل بادبزنی که آتش گرفته‌باشد از زیر این ابر سفید پخش می‌شوند.

او به آسمان چشم می‌دوخت، به ماغ‌کشیدن خواب‌آلوده گاوی در دهکده‌ای دوردست گوش می‌داد و سعی می‌کرد بفهمد معنی همه اینها چیست...
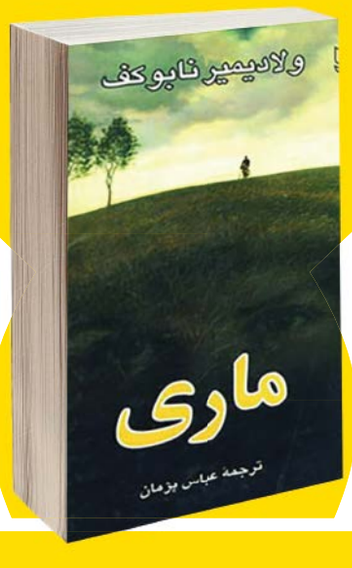
بریده‌ای از «ماری» نوشته ولادیمیر نابوکوف، ترجمه عباس پژمان، انتشارات هاشمی